



Phonetic Aesthetics of Words and Their Semantic Relationships in Surah Al-Kahf

Ahmad Lamei-Giv ¹

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran.
Email: ahmad.lamei2@birjand.ac.ir

Detailed Abstract

Research Article



Research Objective

The present study aims to examine the correspondence between lexical forms and meanings, or the alignment of word and semantic content, in Surah Al-Kahf. The research investigates how the phonetic properties of words relate to their meanings and contribute to the overall semantic coherence of the surah.

Research Methodology

Adopting a descriptive-analytical approach and relying on written sources, this study explores the phonetics of lexical items in Surah Al-Kahf and examines their semantic interrelations. The research analyzes how sounds and letters are employed to convey meaning, both at the level of individual words and across sentences, with attention to recurring phonetic patterns and their impact on semantic expression.

Findings

The Qur'an is composed of a carefully selected set of words, phrases, and sentences, wherein the choice of phonetic elements aligns naturally with the content and meanings they convey. There exists an inherent and logical relationship between form and meaning, which mutually inform each other; this correspondence is a key feature distinguishing the divine speech of the Qur'an from other languages.

In Surah Al-Kahf, this alignment extends beyond individual sounds and words to encompass themes and sentences. The study demonstrates that phonetics and their apparent referential meanings are semantically connected to general and specific meanings throughout the surah. Sounds and words are employed to articulate concepts, with voiced consonants (jahr) often associated with core themes of prophethood and divine power, expressed in a strong and emphatic manner. Conversely, voiceless consonants (hams) are linked to hidden or inward meanings, as exemplified by the title of the surah itself.

Received: 2024-06-10 | Received in revised form: 2024-08-04 | Accepted: 2024-10-27 | Published online: 2025-10-23

◆ How to cite: Lamei Giv,A. (2025). Phonetic Aesthetics of Words and Their Semantic Relationships in Surah Al-Kahf. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 9(Y), 182-203. doi: 10.22034/sshq.2024.453090.1469



Additionally, the depiction of the inhabitants of Paradise and their blessings is conveyed through phonetic imagery that fosters a sense of tranquility and cognitive security. Elevating sounds (iṣtilā'ī) signify grandeur and occasionally solemnity, while lowering sounds (iṣtifālī) evoke notions of gentleness, leniency, and compassion. Overall, the study finds a balanced and mutually reinforcing relationship between phonetic forms and intended meanings, creating a cohesive linguistic-semantic system that is uniquely characteristic of the Qur'anic discourse.

Conclusion

The role of phonetics in invoking specific conceptual meanings is one of the Qur'an's aesthetic dimensions, situated within the broader context of its literary and rhetorical miracles. While this phenomenon is observable throughout the Qur'an, Surah Al-Kahf, with its rich phonetic and narrative structure, offers a particularly instructive case study. The descriptive-analytical analysis reveals that phonetic forms, including voiced and voiceless consonants, emphatic and lenient sounds, as well as specialized articulatory features such as saḥr, tafashshī, and ghunnah, correspond to the semantic content of verses. Short and long sounds, repetition, and the phonetic alignment of words and sentences reinforce meanings associated with emotions such as anger, pride, leniency, and others. Overall, the study confirms a significant semantic correspondence between phonetic structures and meanings in Surah Al-Kahf, highlighting the sophisticated interplay of sound and meaning in the divine text.

Keywords

Phonetics, Repetition, Semantic Correspondence, Surah Al-Kahf, Qur'an, Meaning, Letter Features

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زیبایی‌شناسی آوایی الفاظ و ارتباط معنایی آن در سورهٔ کهف

احمد لامعی گیوا^۱ id

۱. دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران، (نویسندهٔ مسئول)، ahmad.lamei2@birjand.ac.ir

چکیده

جایگاه اصوات در تداعی مفهومی خاص در الفاظ و به تبع آن معنا بخشی به واژگان از جمله وجوه زیبایی‌شناختی قرآن کریم است که ذیل بحث اعجاز ادبی و بلاغی قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد. گرچه این نقش آفرینی را در سرتاسر قرآن می‌توان دنبال کرد، اما به جهت وجود سرشار مباحث بلاغی مبتنی بر آواها در بستر داستان‌های منقول در سورهٔ کهف، این پژوهش به بررسی ابعاد آوایی آیات سورهٔ کهف پرداخته و بر آن است تا به بررسی جنبه‌های تناسب حروف، اصوات، الفاظ و معانی آن‌ها و نیز ارتباط جملات با یکدیگر، پردازد و اشاراتی به صفات حروف، چه در واژگان متضاد، مانند جهر و همس، تفریق و ترقیق و چه در صفات اختصاصی غیر متضاد، مانند صغیر، تفسی و غنه، بنماید. همهٔ این موارد در سورهٔ کهف، به مناسبت‌های مختلف با دلالت بر معنا و نیز نشانه‌هایی از اصوات کوتاه و بلند آمده است و ارتباط آن‌ها در تکرار صداها و الفاظ، تجسم یافته است. پژوهش پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی، کوشیده است تا آواشناسی الفاظ و ارتباط معنایی آن با یکدیگر را در سورهٔ کهف مورد واکاوی قرار دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین اصوات و دلالت ظاهری آن و معنا به شکل عام و در سورهٔ کهف به شکل خاص، ارتباطی معنایی وجود دارد؛ به گونه‌ای که آواها و الفاظ در خدمت بیان مفاهیمی همچون خشم، تکبر، تساهل و مانند آن هستند و در سرتاسر این سوره، اصوات میل بیشتری به آشکار شدن تا اخفاء دارند.

کلمات کلیدی: اصوات، تکرار، دلالت، سورهٔ کهف، قرآن کریم، معنا، ویژگی‌های حروف.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱

◆ استناد به این مقاله: لامعی گیوا، احمد. (۱۴۰۴). زیبایی‌شناسی آوایی الفاظ و ارتباط معنایی آن در سوره کهف. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۹ (شماره ۲)، ۱۸۲-۲۰۳. doi: 10.22034/sshq.2024.453090.1469

۱. مقدّمه

از دیرباز، اختلافی مبنایی میان دو گروه از ادیبان وجود داشته است؛ برخی معتقدند میان لفظ و معنا رابطه‌ای طبیعی و ذاتی برقرار است و گروهی بر این باورند که این رابطه قراردادی است (وحیدیان کامکار، ۱۳۷۳: ۱۰)؛ اما اغلب دانشمندان، به ویژه علمای ادبیات عرب، از گذشته تاکنون، بر ارتباطی فراتر از قرارداد میان لفظ و معنا تأکید کرده‌اند. «خلیل بن احمد»، «سیبویه» و «ابن جنی» بارها در آثار خود از تناسب لفظ و معنا سخن گفته و آن را دانشی شریف دانسته‌اند. از دانشمندان معاصر، «ابراهیم انیس» که صاحب کتابی عالمانه در این موضوع است، عنوانی از کتاب خود را به مقوله «الهام گرفتن معنا از لفظ» اختصاص داده است (خوش‌منش، ۱۳۹۷: ۱۴۰).

آنگاه که سخن از قرآن است، اهمیت بحث دوچندان است؛ هم بدان جهت که گوینده کلام پروردگار است و هم بدان سبب که دانشمندان بر این امر اتفاق نظر دارند که یکی از وجوه اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن است. بسیاری از کتب ادبی و تفسیری در این باب، مفصل سخن گفته و مصادیق بسیاری برای شاهد مثال تشریح کرده‌اند. عبدالقاهر جرجانی در بحث از وجوه اعجاز قرآن کریم از وجود نظم بین کلمات و آیات آن بسیار سخن گفته است (جرجانی، ۱۴۱۳: ۵۰).

بی‌تردید، بعضی از سوره‌های قرآن کریم، نسبت به دیگر سوره‌ها، از آرایه‌های بلاغی بیشتری برخوردار است. سوره کُهِف از مهم‌ترین سوره‌های قرآن کریم به‌شمار می‌رود که همواره مورد توجه علما و مفسران است؛ زیرا دربردارنده داستان‌ها و جنبه‌های بلاغی فراوانی است که میل به مطالعه در انسان را برمی‌انگیزد تا اسرار نهفته در آیات این سوره مبارکه آشکار شود. این سوره مملو از مباحث زیبای بلاغی و هنری و حوادث تاریخی است؛ از این رو، در این پژوهش، سعی شده است تا با بررسی زیبایی‌های لغوی و آوایی، تنها به تناسب میان لفظ و معنا پرداخته شود. این تناسب منحصر به تناسب حروف با معانی و تناسب الفاظ با معانی نیست، بلکه فراتر از این به تناسب میان جملات و معانی آن اشاره شده است.

از آنجاکه مطالعه و بررسی در آیات قرآن کریم ما را با حیطه‌های مختلف اندیشه و افق‌های تازه دانش آشنا می‌سازد، ورود به شناخت زیبایی‌ها و رموز نهفته آن امری ضروری است و کاوش در این حوزه، اهمیت موضوع را دوچندان می‌سازد. از همین رو، لزوم پرداختن به موضوع این پژوهش از آن جهت مهم شمرده می‌شود که ما را به کشف اسرار نهفته بلاغی و آوایی سوره کُهِف و دریافت میزان عقل و تفکر در تناسب لفظ و معنا بر پایه قصص و احداث تاریخی آشنا نموده و تفاوت‌های لفظی و معنایی آیات را در مقایسه با گفتمان سخنوران و فصحای عرب به ما می‌نمایاند.

هدف پژوهش پیش رو، مطالعه و بررسی مسئله تناسب میان معنا و لفظ یا معانی کلام بین لفظ و معنا در سوره کهف است. نشان اعجاز این است که توانست در میان قوم پرآوازه در فصاحت و بلاغت، بی‌همتا بماند؛ به گونه‌ای که هیچ فردی نتوانست آیه‌ای نظیر آیات آن ابداع نماید.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در رابطه با موضوع ارتباط میان لفظ و معنا در قرآن کریم، انجام شده است که در این مجال، به بارزترین آنها اشاره می‌شود.

در پایان‌نامه‌ای با موضوع «سوره الكهف: دراسة دلالية»، پژوهشی از عبدالناصر مشری در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قاصدی مرباح بورقله (۲۰۰۶) انجام شد که نویسنده تلاش نموده است، سوره کهف را از نظر معنایی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. وی به معناشناسی بسیاری در واژگان قرآنی و آیات آن در این سوره پرداخته است.

پایان‌نامه دیگری که در این ارتباط می‌توان نام برد: «الأسلوب البلاغی فی القرآن الکریم- سوره الكهف نموذجاً دراسةً وصفية» نوشته محمد بولحیه (۲۰۱۰) است که اسلوب بلاغی در قرآن کریم در سوره کهف را مورد بررسی توصیفی قرار داده است. این پایان‌نامه با سایر پژوهش‌ها که به موضوع اسلوب بلاغت در سوره کهف پرداخته‌اند، متفاوت است و بر عنصر تکرار در این سوره و نیز برخی از اسلوب‌های بلاغی مانند جناس و سجع اشاره دارد.

اثر دیگری در این زمینه که می‌توان به آن اشاره نمود، پایان‌نامه با موضوع «دلالات الألفاظ الزمینیة فی النص القرآنی سوره الكهف أنموذجاً»، پژوهشی از نویجم مسعوده (۲۰۱۵) است. همان‌گونه که از عنوان پژوهش پیداست، منحصر به تحلیل ادبی سوره کهف با تأکید بر الفاظ مرتبط با زمان است و کمتر به پژوهش حاضر ارتباط می‌یابد.

فراکیس محمد در مقاله «الدلالات الصوتية للصفات العامة والصفات الخاصة فی القرآن الکریم» (۲۰۱۷) چاپ شده در مجله «جیل الدراسات الأدبیه والفکرية»، به بررسی دلالت صوتی، صفات حروف و تأثیر اصوات در القانات معنایی و معانی پنهان واژگان پرداخته است. آن‌گونه که به نظر می‌رسد این پژوهش کل قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده است و با وجود منحصر به فرد بودن پژوهش، در زمینه موضوع مورد نظر، ناقص و مختصر به نظر می‌رسد؛ زیرا واکاوی مسئله ارتباط اصوات با معانی در سرتاسر قرآن کریم، مستلزم نگارش پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مختلفی است و چنین مفهوم وسیعی در یک مقاله نمی‌گنجد.

پژوهش حاضر به بررسی نقش اصوات گوناگون در معنا بخشی به حروف و به تبع آن الفاظ و همچنین نقش صفات حروف اعم از صفات عام و یا خاص در تغییرات معنایی و

تداعی‌گری مفاهیم در سوره کهف می‌پردازد؛ همچنین تناسب میان جملات و معانی آن‌ها نیز به بحث گذاشته می‌شود. بررسی منابع فوق نشان می‌دهد که تاکنون به‌طور کامل به این موضوع پرداخته نشده است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

این جستار بر آن است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- نقش اصوات در شکل‌دهی لفظ و معنا و ارتباط‌دهی آنها با یکدیگر چیست؟
- مضامین به‌کاررفته در سوره کهف در بستر تناسب با اصوات جهر و همس چگونه ارزیابی می‌شود؟

۲. بحث و بررسی

۲-۱. دلالت یا معنا در لغت و اصطلاح

واژه «الدلالة» به فتح و کسر در لغت، به معنی هدایت و راهنمایی کردن است. مؤلف کتاب «الصباح» می‌گوید: «الدلالة» در لغت، به معنای راهنمایی در راه و مسیر است. قرائت آن با فتح و کسر: دَلَالَةٌ و دِلَالَةٌ و با ضمه دُلُولَةٌ: او را راهنمایی کرد.» (الجوهري، ۴/۱۹۸۷: ماده «دَل»)

اما در اصطلاح، مقصود از «دلالة» همان کیفیت و چگونگی که در آن استعمال واژگان در خلال سیاق لغوی مشخص و ارتباط آن با فرآیند ذهنی، بیان می‌شود (زوين، ۱۹۸۶: ۸۸)؛ زیرا الفاظ و واژگان در واقع بر اشیاء خارجی از قلم و امثال آن دلالت نمی‌کند، بلکه فقط بر امور یا مفاهیم انتزاعی دلالت دارد؛ برای مثال، واژه «قلم» بر قلم در جهان خارج دلالت ندارد، بلکه بر مفهوم ذهنی قلم دلالت می‌کند که در ذهن هریک از ما وجود دارد. پس مقصود از معنا یا دلالت در این پژوهش، فرآیند ذهنی است که در اندیشه هریک از ما، هنگام شنیدن واژه، موجود است و مطالعه، مصداق هدف این پژوهش نیست.

۲-۲. قرآن کریم و صداها در زبان عربی

اصوات در همه زبان‌ها و همچنین زبان عربی، اولین عناصر سازنده در ساختار زبانی و شالوده آن به‌شمار می‌رود که زبان بر آن استوار است. ساختمانی که ساختمانش فرسوده شده و پیکره‌اش از نظر مصالح و ساختمان سُست شده، هیچ سودی ندارد. ماده، عبارت از صداها و ساختن، کاربرد صحیح آن است (بشر، ۲۰۰۰: ۲۶) و نظم قرآن که حاوی اعجاز لفظی و معنوی است، ارائه‌دهنده بهترین شیوه و به‌بیانی دیگر، شیوه معیار است. مهم‌ترین مسئله در بررسی متن قرآن، نخست، پرداختن به جنبه آوایی و پس‌از آن، واژه، ترتیب و بافت حاصل از آن است و تأکید بر هر کدام از این دو سطح، بدون در نظر گرفتن سطح دیگر،

از منظر قرآن پژوهی مفید فایده نیست؛ گرچه از باب پرداختن به یک صنعت ادبی قابل بحث و تحلیل است. با وجود اینکه اصوات با ویژگی‌ها و مخارج خود، مفاهیم مستقل را تنها پس از نظم یافتن در قالب واژه، ارائه می‌دهند، اما این ویژگی‌ها ارتباط استواری با معنی کلمه و معنای عمیق آن دارد. این ایده‌ای است که زبان‌شناسان قدیم بدان دست یافتند که برای مثال، ابن جنی (۳۹۲هـ/۱۰۰۲م) آن را این‌گونه بیان کرده است: «هرصوت و آوایی ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از بقیه اصوات متمایز می‌کند و گاهی با اصوات دیگر در برخی از این نشانه‌ها مشترک است و قرآن این ویژگی‌ها و مشخصه‌ها را دارا می‌باشد» (ابن جنی، ۱۹۵۳: ۱۹۲/۷۴). خطابی (۳۸۸هـ/۹۸۸م) نیز می‌گوید: «کلام بر سه چیز استوار است: لفظ ظاهری، معنای آن و رشته پیوند آن» (الخطابی، ۲۰۰۳: ۲۴). تأمل در آیات قرآن، ترکیبی بی‌نظیر از این ارکان سه‌گانه کلام را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. قرآن کریم، کتابی است که مجموعه‌ای از الفاظ، جملات و عبارات‌ها در آن به کار رفته که انتخاب اصوات آن مطابق با محتوا و معانی آن است و این مهم‌ترین چیزی است که کلام قرآن کریم را از سایر کلام‌ها متمایز می‌سازد. در ادامه به صفات حروف، انواع و معانی آن در برخی از سوره‌های قرآن، به‌طور کلی و سوره کهف، به‌طور خاص، خواهیم پرداخت.

۲-۳. صفات حروف و انواع و معانی آن در سوره کهف

بعد از بیان ویژگی اصوات در زبان‌های مختلف و به‌ویژه قرآن کریم، این بخش از پژوهش به بررسی صفاتی که صفات عام و صفات خاص نامیده می‌شود، می‌پردازد و پس از بررسی مختصر این صفات و انواع آن، به استخراج و بررسی معانی آن در سوره کهف، اشاره می‌شود. صفات به دو قسمت تقسیم می‌گردد: صفات عام و صفات خاص. صفات عام، صفاتی است که متضادهایی دارد و صفات خاص، عبارت از صفاتی است که متضادی ندارد. پس صفات عام که دارای متضاد است، همان صفاتی است که به‌صورت زوج مخالف و متضاد وارد شده است که از آن جمله، صفات جهر، همس، احتکاک، انفجار، تفخیم، ترقیق، شدت، رخوت، اطلاق، انفتاح، استعلاء، استفال، اذلاق و اصمات را می‌توان برشمرد. در کنار این صفات‌های متضاد صفات‌های دیگری وجود دارد که متضادی ندارند و غیرمتضاد نامیده می‌شوند که از آن جمله، صغیر، تفشی، انحراف، لین، تکریر، قلقله و خفاء را می‌توان نام برد و جزئیات آن به شرح ذیل است:

۱-۳-۲. صفات عامه (اصوات همس و جهر و معانی آن)

صفات عامه یا صفاتی که متضاد دارند، به‌شکل زوج مخالف و متضاد می‌آیند و آن صفات مختلفی چون جهر و همس، احتکاک و انفجار، تفخیم و ترقیق، شدت و رخوت، اطلاق و انفتاح، استعلاء و استفال، اذلاق و اصمات است. در ذیل، شرح هرزوج به شکل جداگانه آمده است:

۲-۳-۱-۱. اصوات جهر:

صدای آشکار یا جهر، صدایی است که هنگام سخن گفتن، دو تار صوتی در غشای صوتی حنجره، آن را به لرزه درمی آورند و در نتیجه، صدایی شنیده می شود که نوسانات حنجره آن را در حفره های مجمله پخش می کنند. پس صدای جهر ناشی از تکان منظم دو تار صوتی است که یک صدای آهنگین ایجاد می کند (أنیس، ۱۹۷۵: ۲۰). حروف اصوات جهر عبارتند از: ا، ب، ج، د، ذ، ر، ز، ض، ط، ظ، ع، غ، ق، ل، م، ن، و، ی. ابو عمر عثمان بن سعید دانی، حروف جهریه را به شکل عبارت «ظل قید بضغم زر بطا و اذ نعج» جمع آوری کرده است. (الدانی، ۱۹۹۹: ۱۰۵)

صدای جهری دارای ویژگی های قدرت و ماهیت نفوذ است که صداهای دیگر فاقد آن هستند؛ از جمله کاربردهای صدای جهری، تهدید و ترساندن است و این موضوع، نیازمند صداهایی با وضوح شنیداری با هدف رساندن پیام و انتقال آن است؛ برای مثال، توجه به آیه «كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ» (کهف/ ۵) نشان می دهد که در ترتیب اصوات ریشه (خ ر ج)، یک نمونه بیانی برای فعل خروج مشاهده می شود و مخارج این اصوات از ته دهان به میان و پایان آن می رسد؛ زیرا حرف «حاء» حلقی و حرف «راء» ذلقی و حرف «جیم» حنکی است. بی تردید بیان معنای خروج با این ترتیب اصوات در این واژه، نمودی از خروج نفس از عمق دستگاه صوتی به انتهای آن است (مشری، ۲۰۰۶: ۲۲). نکته قابل توجه در این باره این است که این واژه را سه صوت تشکیل می دهد که دو صوت آن جهری (ر-ج) و یک صوت همسی (خ) است و حکایت از شدت و حدت مفهوم کلمه دارد. نخستین آیات سوره کهف، حمد و ستایش خداوند را بیان می کند و می گوید که خدا کتابش را بر بنده اش نازل کرد تا به وسیله آن همه مردم را بیم داده و مؤمنان را به بهشت بشارت دهد؛ بنابراین، این آیات در آغاز سوره، اشاره به مضمون سوره دارد و نیازمند تأمل و ژرف اندیشی در آیه و قدرت کلام بوده تا حقایق دعوت پیامبر ثابت شود و تأکید را نشان دهد که کتابی که بر او نازل شده، هیچ کژی و سردرگمی در آن، وجود ندارد؛ از این رو، چنین جایگاهی ایجاب می کند که گفتمان با قدرت زیاد و با کلماتی بلند و بانگ افزا بیان شود.

همان طور که بیان شد، اصوات جهری در موقعیت های سخت و شدید و در موارد مربوط به دفاع از دین و عقیده و اثبات حقیقت دین و اسلام و داستان های پیامبر اسلام و انبیا و امثال آن به کار می رود. از جمله موارد به کار رفته برای تهدید در آیه «وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» (کهف/ ۴) آمده است. پس تکرار اصوات جهری (دال/ ذال/ راء) از صدای قوی و تأثیرگذار برخوردار است تا بتواند ابعاد معنای عجیب و غریب را بیان نموده و اهمیت موضوع را به مخاطب بفهماند؛ از این رو، اصوات جهری در مرکز جمله، از نظر معنایی با هم ارتباط داشته و در «الإنذار»، «الإدعاء الكاذب»، و «اتخذ ولدا»، نمود

می‌یابد و تمام این‌ها در یک خط منسجم، هماهنگ با معنایی همراه است که این آیه دربردارد و ماهیت اصوات جهری است که بر تأثیر آن بر شنونده می‌افزاید.

۲-۳-۱-۲. اصوات همس:

همس و جهر در اولین مراحل شکل‌گیری صوتی شکل می‌گیرند؛ بنابراین حرکت تارهای صوتی و نوسان آن به‌شکل قوی یا نرم به این دو حالت مربوط است. صوت همس، همان صدایی است که هنگام سخن گفتن، تارهای صوتی آن را در غشای صوتی حنجره تکان نمی‌دهند و صداها همس با توجه به تعریف آواشناسی معاصر عبارتند از: «ه، ث، ح، ط، س، ک، ت، ط، ق (صبری، ۲۰۰۶: ۵۵)». به گفته انیس ابراهیم: «همس، صدایی است که در اصل نرم و آهسته است و برعکس صدای جهری، در ادای آن، هیچ لرزشی در تارهای صوتی ایجاد نمی‌شود؛ بنابراین صدای مهموس، همان صدایی است که با آن تارهای صوتی تکان می‌خورد و هنگام سخن گفتن، صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود» (انیس، ۱۹۷۵: ۲۰). اصوات همس به‌شکل این عبارت جمع‌آوری شده است: «اقط حنه شخص فسکت». میان اصوات همس و جهر در اصل یک تفاوت وجود دارد و آن جریان یا عدم جریان نفس است. ابن جزری، همس را حروفی می‌داند که به‌دلیل ضعف مخرج، همراه نفس ادا می‌گردد. اما اصوات جهری را این‌گونه تعریف کرده که هر صدایی که به‌دلیل نیروی تکیه بر مخرج، با جریان نفس محبوس می‌گردد (صبری، ۲۰۰۶: ۵۵). پس آهسته‌ترین صداها در هنگام شنیدن، اصوات همس است. (بشر، ۲۰۰۰:

(۲۱۸)

اما در هنگام بررسی سوره کهف، دریافت می‌شود که اصوات همس در آیات سوره برای چیزی به کار گرفته شده که از چشم‌ها پنهان است و بیشترین کاربرد این قبیل حروف در کلماتی است که دلالت بر معانی درون‌گرایی با نوعی از پنهانی بودن و خفاء دارد. عنوان سوره، یعنی کهف، بهترین نمونه در بیان تجسم نقش اصوات مهموس بر معانی است. کهف، درحقیقت، غاری در کوه است، اما برخی لغت‌دانان، «کهف» را شکافی در کوه و بزرگ‌تر از «غار» می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/ واژه «کهف»). گفته می‌شود، فلان کهُفُ فلان؛ یعنی، پناه او! با تأمل در اصوات واژه کهُف، مشکلی که ابن جنی از آن صحبت کرده، به‌وضوح، دیده می‌شود؛ زیرا انتقال نطق از شدت صدای «کاف» و مکث آن به نرمی و نجوا در هریک از حروف «حاء» و «فاء» مفهوم انتقال جانوان از حالت پریشانی و ترس از شکلی که خارج از غار بودند به حالت امنیت و آرامش در داخل غار، تداعی می‌نماید؛ درنتیجه، کاربرد این کلمه مناسب‌تر از مترادف‌های دیگر آن برای موقعیت یادشده است (مشری، ۲۰۰۶: ۲۲)؛ بنابراین بیان واژه «کهف»، تأکید بر سکوتی بازدارنده دارد که مناسب با خواب عمیق در داخل غار است و این شرایط بیشتر

با هیاهوی زندگی، وحشت و تنهایی قبر تناسب دارد. شرایط ذکر شده با مقیاس زندگی بشری آمیخته با ترس و تحمل هرچیز ناشناخته و ترسناک است؛ بنابراین واژه «کَهِف» دو صوت همسی «هَاء» و «فَاء» دارد. نکته قابل توجه این است که گویا هیچ کس نمی‌داند درون غار چیست و درحقیقت، همراه با سکوت و راز پنهانی است و خداوند برای این مفهوم، حروف همس را به کار برده تا مقصود واژه به‌طور کامل بیان شود.

حروف همس به‌کاررفته در آیات دیگری از سوره کَهِف، این سخن خداوند در توصیف بهشت است؛ آن‌جا که خداوند کریم از مظاهر لذت بخش در توصیف بهشت و حالات بهشتیان سخن می‌گوید: «أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا» (کَهِف / ۳۱) (برای آنان بهشت‌های جاودانی است که از زیر درختان [آن] نهرها جاری است؛ درحالی که در آنجا بر تخت‌ها تکیه دارند با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند و جامه‌هایی سبز از دیبای نازک و ستبر می‌پوشند؛ چه پاداش خوبی و چه آسایش گاه نیکویی!)»

اغلب صداهای به‌کاررفته در این آیه، از نوع همس است؛ از جمله حاء، هاء، سین تکرار شده و همچنین حروف صفیری، تا همه با توصیف شرایط اهالی بهشت و نعمات آن متناسب گردد و آنان را در زیباترین حالت و بهترین شرایط به‌تصویر کشد؛ بنابراین، اهل بهشت در نعمت جاودان و فضل و رحمت خداوند متعال هستند. هیچ قدرت و نیرویی نمی‌تواند نعمت‌ها را از آن‌ها بگیرد، بلکه آن‌ها با امنیت و آرامش در آن جاودان هستند. پس این مفاهیم شامل آرامش فکری و جسمی است؛ به‌همین دلیل، حروف همس در واژگان آن به کار رفته تا دلالت بر امنیت و ثبات کند که این مسئله اقتضای جایگاه و شرایط آنان است..

۱-۳-۲. معنی صداهای شدت و رخوت

بعد از بیان صداهای جهر و نمونه‌های آن در سوره کَهِف و مشاهده کاربرد متناسب حروف جهر به هنگام بیان تهدید و هشدار و حروف همس هنگامی که از زیبایی و رحمت و خوشنودی سخن به میان می‌آید، در بخش دوم، به دو صفت دیگر از صفات عامه پرداخته می‌شود و معانی آن در سوره کَهِف، مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

۱-۳-۱-۳-۲. صدای انفجاری یا شدید یا وقفه

هنگامی که مجرای هوا بیرون از ریه مجبوس می‌گردد، این اصوات به‌طور کامل در یکی از موقعیت‌ها خارج و در نتیجه حبس یا مکث راه هوایی به‌طور ناگهانی آزاد می‌شود و هوا سراسیمه صدای انفجاری تولید می‌کند (السعران، لا تا، ۱۵۳). اصوات انفجاری شامل

۸ حرف ب، ت، د، ط، ض، ک، ق و همزه است (بشر: ۲۰۰۰: ۲۴۷). اصوات انفجاری یا شدید برای به‌خاطر سپاری به‌صورت عبارت «أطق ضد بکت» گفته شده است، اما در تعریف اصوات رخوت آمده که مجرای هوای بیرون از ریه در برخی از موقعیت‌ها محدود می‌گردد و از منافذ نسبتاً باریک عبور می‌کند و در خروجی آن یک اصطکاک شنیدنی رخ می‌دهد؛ مانند حروف ف، ث، د، ظ، س، ز، ص، ش، خ، غ، ح، ع، ه. (همان: ۲۹۷)

هنگام ادای اصوات رخوت، هوا به‌صورت حبس محکم، محبوس نمی‌گردد و به این که مجرای آن محدود و باریک باشد، کفایت می‌کند و در نتیجه مجرا به اندازه‌ای باریک می‌گردد که به‌هنگام عبور نفس از مخرج صوت، نوعی صدای صغیر یا خفیف ایجاد می‌کند که درصد آن در مقایسه با درصد مجرای باریک متفاوت است؛ معاصرین این اصوات را اصوات احتکاکی نامیدند که در مقایسه با صوت صغیر دارای رخوت بیشتری است.

همچنین نوع دیگری از حروف غیر از این صفات وجود دارد که به اصوات متوسط یا میانی شناخته می‌شوند. علمای عربی برای نظم بخشیدن به حروف با اصوات مختلف، این اصوات را در حالتی مابین اصوات دارای شدت (مکث‌ها) و رخوت (احتکاکی) جای می‌دهند؛ از این رو، نام دیگر آن اصوات «البینیه» ذکر شده است. سیبویه پس از بیان معیارهای فوق برای اصوات میانه، اعلام می‌دارد که بنابر نظر اجماعی، چهار حرف لام، نون، میم، راء دارای این اصوات هستند. (بشر، ۲۰۰۰: ۲۵۷)

مواضعی که قرآن کریم در آن اصوات فوق را به کار برده در برخی موارد و گاه به‌تناب و در حال تغییر است. هنگامی که آیاتی شامل عباراتی با مفاهیم رأفت و مهربانی‌اند، در این موارد اصوات رخوت نمود پیدا می‌کند. آیاتی که حاوی مفاهیمی شدیدند، مانند مواردی که سخن از خشونت است، از ساختار صوتی شدیدی انتخاب شده است که با افق آن معنا مناسب باشد در صدای انفجاری که وقفی نیز نامیده می‌شود و همان‌گونه که گفته شد با حبس نفس همراه است. به‌هنگام سخن گفتن، ناگهان صدا از مخرج آن خارج شده و به صوت قدرت و صلابت می‌بخشد.

با نگاهی به سوره کهف، نمونه‌های متعدد گوناگونی از اصوات یادشده در آن مشاهده می‌شود. بیشترین موقعیت‌هایی که خداوند متعال در آن اصوات بلند و تیز و شدید یا احتکاکی که بیانگر ترس و وحشت آن جایگاه است یا بیانگر اهمیت این موضوع بوده را به کار برده است. با نگاه به آیه اول سوره کهف: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» (کهف / ۱)، واژه کتاب دیده می‌شود که دارای دو صوت انفجاری است و آن دو حرف «کاف» و «باء» است. انتخاب واژه مطلق کتاب برای قرآن کریم، بدان جهت بوده که نشان دادن عظمت و اهمیت قرآن کریم مستلزم استفاده از اصواتی است که حامل آن اهمیت و عظمت باشد؛ در واقع، دو حروف «کاف» و «تاء»

موجود در واژه کتاب، حامل آن اهمیت و انفجار و شدت است؛ زیرا آن اصوات با زبان حال خود بیان می‌نماید که قرآن، کتابی است که هم‌سطح هیچ کتاب دیگری نیست؛ زیرا این کتاب از سوی خداوند متعال نازل شده است.

۲-۳-۱-۳-۲. اصوات رخوت

در قسمت قبلی به تعریف اصوات رخوت اشاره شد و بیان شد که ریشه لغوی آن بر نرمی و سهولت و وسعت دلالت دارد. حروف رخوت عبارتند از: ه، ح، غ، خ، ش، ص، ض، ز، س، ظ، ث، ذ، ف و ابوالعلائی همدانی آن‌ها را این‌گونه در کنار هم آورده است: «حَسُّ شَخْصٍ هَزُّ فَظٌّ غَضُّ ثَدٌّ» (همدانی، ۲۰۰۰: ۲۸۰)؛ بنابراین، اصوات رخوت همان صفات اصواتی است که هنگام بیان آن با نفس جریان دارد.

باتوجه به آیات سوره، مشخص می‌شود، هنگامی که موضوع پر از آرامش و محتوا و مضمون آن امنیت و ثبات باشد، بیشترین صداهای به‌کاررفته در کلمات، جملات و عبارات‌ها اصوات رخوت آرامی است تا بر مفاهیم یادشده تأکید نماید. خداوند در توصیف شرایط پیامبر در شدت تأسف، حزن و اندوه او بر کافران و اسلام‌نیاوردن و عدم تسلیم آنان در برابر دین می‌گوید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کَهِف / ۶).

اغلب اصوات به‌کاررفته در این آیه، از اصوات رخوت تشکیل شده است. شاید همه آن حروف به‌جز حرف «کاف»، رخوت باشد و واژه «بَاخِعٌ» نصف آن رخوت و نصف آن شدید است و واژه «نَفْسِكَ» به‌جز حرف «کاف»، رخوت است و تمام واژه «عَلَىٰ» رخوت و واژه «آثَارِهِمْ» به‌جز حرف «الف»، رخوت است و واژه «يُؤْمِنُوا» به‌جز حرف «نون»، رخوت دارد و تمام واژه «حَدِيثِ» رخوت است. مشاهده و بررسی این موارد، به‌وضوح، اثبات می‌نماید که درصد تکرار اصوات رخوت بیش از اصوات انفجاری شدید است و دلالت بر این دارد که موضوع آیه، حول محور حزن و غم پنهانی پیامبر است؛ گویی این غم و اندوه، به آرامی، درون پیامبر نفوذ می‌کند و بیانگر شدت ناراحتی همیشگی پیامبر از عدم ایمان و اعتقادات کافران به خداوند عزیز است. واژه «أَسَفًا» در آیه ۶ این سورهبالغه در حزن و اندوه است که آلوسی از آن به استعاره تمثیلیه یاد می‌کند (آلوسی، ۱۴۰۵: ۲۰۵/۱۵). قرآن کریم چه زیبا از استعاره و اصوات رخوت در این سیاق، استفاده کرده است که نفوذ به قلب را در پیش گیرد.

۲-۳-۱-۴. معانی اصوات اطلاق و انفتاح

در قسمت قبل، مفهوم و کاربرد اصوات انفجاری در آیاتی از سوره کَهِف با موضوعاتی حاوی شدت و عظمت و همچنین اصوات رخوت و معانی آن در آیاتی که بر نرمی و سهولت

دلالت می‌کنند، بیان شد. در این بخش به دو زوج دیگر از صفات اصوات پرداخته می‌شود که در ادامه به معانی آن در سوره کهف، پرداخته می‌شود.

۲-۳-۱-۴-۱. معانی اصوات طباق

اطباق یعنی چسباندن انتهای زبان به سقف دهان به شکل برآمده و آویزان؛ در حالی که کناره آن قسمت دیگر دهان را پُر نماید و یک محفظه صوتی تشکیل دهد. حروف طباق عبارتند از: ط، ظ، ص و ض. (انیس، ۱۹۷۵: ۵۱)

اصوات طباق در این آیه از سوره کهف به کار رفته است: «فَصَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكُهْفِ سِنِينَ عَدَدًا» (کهف/ ۱۱).

خداوند در آیه یادشده برای بیان نشنیدن آنان در حالت خواب، عبارت «فَصَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ» (بر گوش‌های‌شان پرده بیهوشی زدیم) را به کار برده است؛ بنابراین، حرف «ضاد» طباقی در واژه «صَرَبْنَا»، دلالت بر خواب عمیقی دارد که گوش‌های‌شان در خلال آن، چیزی نشنیده است! پس به خواب عمیق و دنیایی وارد شده‌اند که بشر در دنیای معمولی خود به هیچ وجه با آن مواجه نشده است. پس همان‌طور که بیان شد، حرف «ضاد» در آیه شریفه، دلالت بر مَهر زدن بر گوش‌ها دارد. با تأمل در اصوات به کاررفته در آیه موردنظر، می‌توان دریافت که گاهی برای محافظت از ایمان، باید بر گوش‌های خود پرده‌ای آویخت که هیچ صدایی را نشنود که بر اراده و ایمان فرد تأثیر بگذارد.

معانی اصوات افتتاح: افتتاح، فاصله گرفتن سطح زبان از سقف دهان به هنگام تلفظ حروف است. هنگامی که بین زبان و سقف بالایی دهان گشوده می‌شود و هوا از میان آن دو خارج می‌شود و نقطه جلوی زبان مخرج صدا است، افتتاح صورت می‌گیرد. حروف افتتاح در این عبارت جمع شده است: «مَنْ أَخَذَ وَجِدَ سَعَةً فَرَكَ حَقًّا لَهْ شَرْبِ غَيْثٍ» (محمد داوود، ۲۰۰۱: ۱۲۴). اصل ریشه‌ای آن برخلاف بسته شدن است.

در آیه‌ای از قرآن کریم آمده است: «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمَرٍ» (قمر/ ۱۱) (پس [در پاسخ درخواستش] درهای آسمان را به آبی بسیار فراوان و ریزان گشودیم). «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أُمَّرٍ قَدْ قَدِرَ» (همان/ ۱۲) (و زمین را به [جوشیدن] چشمه‌هایی [پر آب] شکافتیم؛ پس آب آسمان و زمین برای کاری که مقدر شده بود، به هم پیوستند).

واژه «فَفَتَحْنَا» با سه حرکت فتحه متوالی شروع شده که کاملاً با فعل فتح «أَبْوَابَ السَّمَاءِ» هماهنگ و منسجم است و احساس را با حرکت فتحه حرف پایانی این واژه، یعنی با فتحه چهارمی مختوم به حرف مد، به میزان ۴ یا ۵ حرکت تقویت می‌بخشد.

بیشترین اصوات زبان، اصوات افتتاحیه است و قرآن کریم لبریز از حروف دارای

این اصوات است. خداوند می‌فرماید: «وَمَا نُزِيلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (کهف/۵۶)؛ بنابراین، ارسال شامل فتح و پیاپی بودن مستمر است که این امر از طریق اصوات انفتاحیه صورت گرفته است؛ گویی خداوند پیامبران را یکی پس از دیگری، می‌فرستد تا دوره‌ای از زمان، خالی از پیامبر یا نبی نباشد. ارسال از طریق اصوات انفتاحیه دلالت کامل بر این معنا دارد و واژه «مُرْسَلِينَ» هماهنگ با فعل «نُزِيلُ»، معنی یادشده را تبیین می‌سازد و این معنا را بیان می‌نماید که گویی پیامبران، تعدادشان زیاد است و یکی پس از دیگری برای هدایت مردم می‌آیند.

۲-۳-۱-۴. معنی اصوات استعلاء و استفال

با مطالعه آن‌چه در مباحث پیشین بیان شد، به روشنی، مشخص می‌شود که چگونه خداوند اصوات حروف را برای بیان شرایطی که در آیات کریمه، از آن‌ها سخن می‌گوید، به کار برده است. صوت اطلاق در این سوره برای بیان میزان تمکن ایمان و پیوند آن با دل جوانمردان اصحاب کهف مدنظر بوده است. افزون بر این، خداوند صوت انفتاح را در بیان معنی فرستادن پیامبران، یکی پس از دیگری، به کار برده و آن‌چه در ادامه مطلب در خصوص صفات عامه می‌آید در قالب استعلاء و استفال است.

معانی اصوات استعلاء: میل انتهای زبان به طرف سقف دهان در هنگام تلفظ ۷ حرفی از حروف زبان عربی وجود دارد که به آن‌ها حروف استعلاء گویند. این حروف عبارتند از: ص، ض، ظ، ط، غ، ق، ف، خ که برخی از این حروف در این آیه، به‌طور مشخص، پیانگرمیل به بلندی است: «قَالَ سَأُو۟ىٓ اِلٰى جَبَلٍ يَّعَصْمُنِي مِنَ الْمَآءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» (هود/۴۳).

تکبّر و خودخواهی این پسر نافرمان را که قرآن کریم عبارت‌هایی دلالت بر تکبّر او دارد، با عبارت «سَأُو۟ى» به جای «سَأَذْهَبُ» و گمان اشتباه او با عبارت «اِلٰى جَبَلٍ يَّعَصْمُنِي» بیان کرده است؛ بنابراین با وجود بلندی این کوه، موج آب این پسر نافرمان و متکبّر را فرا گرفت و حروف «غین» و «قاف» در «الْمُغْرَقِينَ» تأکید بر آن دارد که همزه مأوی و «جیم» واژه «جَبَلٍ» و «جیم» واژه «الْمَوْجُ»، میل به برتری و استعلاء دارد. (محمد داوود، ۲۰۰۱: ۹)

در این جا برای درک بهتر، به آیه‌ای اشاره می‌شود که خداوند در توصیف شرایط کافران، می‌فرماید، برای آن‌ها آتشی فراهم کرده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا اَحَاطَ بِهٖمْ سُرَادِقُهَا وَاِنْ يَسْتَعْجِلُو۟ا يَغَا۟ثُو۟ا بِمَآءٍ كَالْمِهلٍ يَشْوِى الْوُجُو۟هَ بِئْسَ الشَّرَابُ وِسَاءَتٌ مُّرْتَفَقًا» (کهف/ ۲۹).

در این آیه، اصوات «استعلاء»ی بسیاری در کلمات «الظَّالِمِينَ»، «اَحَاطَ»، «سُرَادِقُهَا»، «يَغَا۟ثُو۟ا» و «مُرْتَفَقًا» به کار رفته است و مبین شرایطی است که کافران و ظالمین در آن، واقع شده‌اند و به زودی در آتش و عذابی دردناک گرفتار می‌شوند؛ شرایط مهمی که توصیف

و بیان در آن، اوج می‌گیرد. در آیه شریفه، مواردی اندک از بسیار بیان و همچنین آن شرایط مهم و خطرناک را با غیر اصوات استعلائی توضیح داده است تا دارای معانی آشکاری باشد؛ به‌ویژه، عبارت «نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ»، بیشترین معنا را بر احاطه و ادراک دارد؛ گویی که این آتش از بالا می‌آید و جهنمیان هیچ راه فرار و گریزی ندارند و واژه «أَحَاطَ» اثبات فراگیر بودن آتش بر همه ستمکاران است.

معنی اصوات استفال: استفال، حالت پایین آمدن سطح زبان از کام بالا است که صدا با آن به شکل مخارج حروف خاص استفال به ته دهان پایین می‌رود. اصل این حروف در لغت به پایین آمدن چیزی دلالت دارد. اصوات حروف استفال، ۲۲ حرف است: ب، ت، ث، ج، ح، ذ، ز، س، ش، ع، ف، ک، ل، م، ن، ه، و، ی. در سوره مریم، آمده است: «كَهَيْعَصَ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدُهُ زَكَرِيَّا إِذِ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتَبِئِي وَيَبْرُتْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم/ ۶-۱). نمونه اصوات استفال در این آیات، زمینه شفقت و دلسوزی آن دعای مصرانه است؛ بنابراین، حرف یاء در رأس این اصوات، لحن ملایمی ایجاد می‌کند که با معنای آیات همراه است. معانی اصوات استفال برای رحمت آمده است؛ چنانچه در قرآن کریم، در مورد موسی علیه السلام و یوشع بن نون که جانشین حضرت موسی بود (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۶/ ۲۸۱)، چنین می‌گوید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرُحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا» (کهف/ ۶۰). عبارت قرآنی با لفظ «لِفَتَاهُ»، به جای خادمه، آمده و خودش جایگاه این خادم را از نظر رحمت و مهربانی بیان می‌کند و شاید آنچه که در تفسیر این آیه آمده، این است که حرف فاء در «لِفَتَاهُ» از جمله صوت استفال است (محمد، بی تا، ۱۱). مثال‌های اصوات حروف استفال در سوره کهف، فراوان ذکر شده است، اما در حوصله این پژوهش نمی‌گنجد.

۲-۴. صفات خاص

مقصود از صفات خاص صفاتی است که متضادی ندارد و شامل اصوات صغیر، تفسی، تکرار، قلقله و اخفاء است. بخش ذیل، به بررسی مهم‌ترین آن‌ها با شواهدی از آیات سوره کهف می‌پردازد.

۲-۴-۱. معانی اصوات صغیر

صغیر، تندی صدا را گویند و صداها به این نام نامیده شده است؛ زیرا در هنگام تلفظ، صدایی شبیه سوت از آن تولید می‌شود. حروف صغیر (س، ص، ز) است (حفیان، ۲۰۰۱: ۲۵۳). اصوات صغیر از جنبه وضوح و شیوایی در میان اصوات صامت از تأثیر متمایزی

برخوردار است و به نظر می‌رسد، این امر نتیجه پیوند آن در مخرج صوت و برخورد آن با دستگاه شنیداری و تأثیرگذاری آن است که حاصل این پیوند است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این صداها عبارت است از: ز، س، ص. در بررسی اصوات صغیر، مشاهده می‌شود که این حروف مأموریت مهمّ اعلام صریح مقصود از تأیید حقیقت را بر عهده دارند که به این ترتیب، گاهی بیانگر شدت و توجه به کار است و گاهی نیز لحنی قاطع در صدا تولید می‌کند که در هنگام شنیدن به معنای لفظ در هدف کاربردی‌اش و نیز نتیجه‌اش در هنگام استفاده در معنای مورد نظر به دست می‌آید.

قدرت اصوات صغیری در آیات «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (تکویر: ۱۸-۱۷)، به‌طور آشکار، دیده می‌شود. «عَسْعَسَ اللَّيْلِ» به معنی روی آوردن یا پشت کردن تاریکی است. «عَسْعَسَ» در لغت از «عس، يعس، عسا» گرفته شده و به معنی رفتن و آمدن در شب است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۶۵/۸). «عَسْعَسَ اللَّيْلِ، عَسْعَسَهُ» همان روی آوردن تاریکی و گفته شده، معنای رفتن تاریکی است و موسیقی حرف سین الهام‌گر حرکت شب است و آن به معنای داخل شدن در تاریکی و خفاء است. همان‌گونه که حیوان چهارپا در حال رفت و آمد است و شب گاهی با دستش و گاهی با پایش می‌چرخد و حرف «سین» القای موسیقی منجر به معنا است؛ اما موسیقی حرف «سین» در لفظ «تَنَفَّسَ» آن الهام‌گر مهربانی و روانی متناسب با آرامش صبحگاهی و حرکت دگرگونی صبح پس از تاریکی شب است. (یاسر حسین، ۱۹۷۸: ۳۳۵)

ارتباط اصوات صغیری با معنی در سوره کَهِف در آیه: «وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا» (کَهِف: ۵۲)، به روشنی، دیده می‌شود. حروف صغیری در این آیه، حروف «ز» و «س» است که محور ارتباط با عناصر اصلی در آیه را شکل می‌دهد؛ بنابراین، حرف «شین» در «شُرَكَاء»، نشانه صوت جهری و صغیر است و این شرایط کسی است که برای خدا شریک قرار می‌دهد که دلیلی ندارد و متزلزل و پریشان است و عبارت با لفظ «زَعَمْتُمْ» آمده تا ثبات شروع شود؛ بنابراین، انسجام کامل میان لفظ و معنی آشکار می‌شود. به نظر می‌رسد، کاربرد این لفظ و عبارت «يَسْتَجِيبُوا» بدین سبب است که فاصله زیاد و ناتوانی کتمان‌کنندگان خداوند را در ارتباط با ندایی که خدا از آنان درخواست دارد، نشان دهد.

۲-۴-۲. معانی اصوات تفشّی

تفشّی همان صفت مخصوص با صوت حرف «شین» در عربی است و هنگام تلفظ این صدا هوا پخش می‌شود و درون دهان و بیرون آن منتشر می‌گردد؛ بدین صورت که هنگام تلفظ در مخرج آن، حروف هوا به گونه‌ای پراکنده می‌شود که به مخرج حرف «طاء» برخورد می‌کند؛ به بیان دیگر، تفشّی انتشار بسیار خروج هوا میان زبان و کام و پخش آن

در هنگام سخن گفتن، است. (محمدداوود، ۲۰۰۱: ۱۴)

با نگاهی دقیق به سوره کهف می‌توان دریافت که صوت حرف «شین» در همه آیات پراکنده شده است و غالباً دلالت بر نشیر و انتشار و مانند این مفاهیم دارد. خداوند می‌گوید: «وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا» (کهف/ ۱۶). خداوند در این آیه، شرایط جوانانی را توصیف می‌کند که به فضل او از محل سکونت خویش به غار رفتند و انتشار رحمتش را بر آن‌ها با عبارت «يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ» بیان می‌کند؛ گویی همه آنها، بدون استثنا، شامل رحمت هستند. عبارت «منتشر کردن رحمت» و کثرت آن از طریق صوت حرف تفسی «شین» آمده و دلالت بر این دارد که خودش خواستار انتشار و توزیع بسیار است؛ همان‌طور که از محتوا و مضمون آیه شریفه استنباط می‌گردد.

دیگر آیه‌ای که در آن از این صفت، به خوبی، استفاده شده، آیه «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا» (کهف: ۴۵) است. واژه مورد بحث، هشیما است؛ به معنای شکستن اشیاء و خرد شدن است که به اطراف منتشر شدن و پخش شدن نتیجه تبعی آن است. در این سوره، واژه‌های متعددی وجود دارد که از این صفت برخوردار است و در سیاق آیه به ارائه معنای آن کمک می‌کند که از آن‌ها می‌توان به «مشفقین» (کهف: ۴۹)، «مبشرین» (کهف: ۵۶) و «شمس» (کهف: ۱۷ / ۸۶ / ۹۰) اشاره کرد.

۲-۵. معنی حروف صدادار

در دو بخش گذشته، در مورد صفات عام صحبت کردیم که متضاد دارند و همچنین در مورد صفات خاص که چگونه هر صفت در آیات قرآن به شکل عام و خاص در آیات سوره کهف وارد شده است، اکنون برای تکمیل بحث در مورد الفاظ و معانی در این بخش به معانی حروف صدادار کوتاه و طولانی پرداخته و شواهدی از آیات این سوره برای درک بهتر موضوع بیان خواهد شد.

۲-۵-۱. صدهای کوتاه

در این بخش به صدهای کوتاه (ضمه، کسره، فتحه) پرداخته می‌شود تا ارتباط صدهای کوتاه با معنا درک شود؛ از جمله این شواهد در آیات سوره کهف، واژه «جَدَلًا» در آیه «وَلَقَدْ صَرَفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (کهف: ۵۴) است. «جَدَل»، دشمنی و خصومت کردن و توان داشتن استدلال در مقابل استدلال است و از جمله، جدل پسندیده است که در آیه «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) آمده و در مقابل جدل نکوهیده است که از آن نهی شده است. مناقشه و جدل، هرچه باشد،

مفهوم گفتگو و مشورت در گفتار را دربرمی‌گیرد؛ یعنی، در جاهای مختلف، سخن و مناظره هر دو شخص مناظره‌گر ترتیبی وجود دارد و این همان چیزی است که توالی سه فتحه کوتاه در فواصل زمانی مساوی، آن را بازتاب می‌دهد؛ به‌طور دقیق، همان‌گونه که نیکویی در جلد باید رعایت شود. (مشری، ۲۰۰۶: ۲۳)

۲-۵-۲. صدای کشیده

سه نمونه از صداهای کشیده (الف، واو، یاء) در سوره کَهِف، وجود دارد که با مطالعه آن ارتباط معنا با آن صداها کاملاً مشخص می‌شود؛ از جمله آیه «وَرَبَطْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ اِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهَا لَقَدْ فَلْنَا اِذَا سَطَطْنَا» (کَهِف: ۱۴). فعل «قَامُوا» در آیات بسیاری آمده است؛ مانند آیه «وَاِنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ...» (جَنّ / ۱۹) که به معنای عزم و اراده و برخاستن و ثبات است. واژه «قَامُوا» در آیه «وَرَبَطْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ اِذْ قَامُوا» عزم و ثبات و ایستادگی در مقابل پادشاه و مبارزه برای آشکارسازی عقیده توحید، با آنکه وی بدان مشرک است، نشان می‌دهد. اثر این ثبات در صفات صوت حرف «قاف» مشاهده می‌شود که به شدت و فخیم تلفظ می‌شود و فتحه کشیده بعد از آن، آمده است تا حامل معنای ثبات برحق و استمرار در روش او باشد. حرکت ضمه کشیده بعد از صوت حرف «میم» در صفت جهری خود، نمادی برای صراحت‌گویی به حق است؛ چراکه حروف جهر بر قدرت و شدت دلالت دارد. همان‌طور که اندیشه قوی با صداهای قوی و اندیشه آرام با صداهای نرم می‌آید و فتحه کشیده در واژه «قَامُوا» که پس از آن، بلافاصله در لفظ «قَامُوا»، تکرار شده و ضمه کشیده در آن و نظیر آن در واژه «قَالُوا» آمده است، گویی کشیدن صدا دلالت بر شدت جسارت جوانان کَهِف و اهمیت کار آن‌ها دارد.

۲-۶. ارتباط تکرار صداها و الفاظ با معانی

نظم قرآنی گاهی از صداهای تکراری برای ابزاری برای به‌تصویر کشیدن معنا و الهام سخن می‌گوید؛ همان‌طور که ویژگی‌ها و صفات صوتی و آهنگین اصوات الهام‌بخش معانی خود است. این حروف با آهنگ صوتی خود موسیقی را پخش می‌کند که در ابراز معنای مقصود، تأثیرگذار است. برای نمونه به دو آیه از سوره کَهِف اشاره می‌شود؛ البته مصادیق دیگری نیز احصاء شده است که به جهت پرهیز از اطاله، از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود. باتوجه به آیه «وَتَحْسِبُهُمْ اَيْقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلَّمْتُمْ مِنْهُمْ رُعْبًا» (کَهِف: ۱۸)، واژه «فِرَارًا»، همان شانه خالی کردن و گریز و ترس است و فرار تنها از آن چیزی است که می‌ترساند. سخن از فرار و رعب از اصحاب کَهِف بدان معنا نیست که آن‌ها وحشت‌ناک و خوف‌انگیزند، زیرا در وجود آن‌ها با انسان‌ها هیچ تفاوتی نیست که آن‌ها را بترساند؛ فرار تنها به‌خاطر شرّ احتمالی حاصل از آنان است؛ زیرا غارها محل اختفای راهزنان بود و از

شدت هیبتی که خداوند به آنان ارزانی داشت، رهگذر جلوی غار به محض دیدن آنها، دچار ترس و وحشت می‌شود. او از ترس بلایی که از دست آنها به او می‌رسد، فرار کرد و صدای «ر» در حالت تکراری خود عمل‌گریز را به تصویر می‌کشد؛ گویی تکرار در صفت صدا نمایانگر آهنگ گام‌های شتابان یا ترس شدید قلبی هراسان است. شاید وجود این صوت در الفاظ، ترس و وحشت و فرار و شانه خالی کردن باشد که به معنای عام آن نزدیک‌تر است و تأکیدی بر این مدعا است؛ همان‌طور که تکرار حرف «ر» در لفظ «فِرَارًا»، برای سوّمین مترادف، مؤید این است که این عبارت شیواترین بیان است.

تکرار حرف «ج» که از جمله حروف استعلاویه است. در آیه «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا» (کهف: ۹۴)، از همان ابتدا، برتری طلبی و تکبر را تداعی می‌کند. این حرف هفت بار در این آیه، به کار رفته است. نکته قابل توجه استفاده مکرر از این حرف از هر دو سو است؛ یعنی هم از سوی یاجوج و ماجوج و هم ذوالقرنین، قابل بحث است. از سوی یاجوج و ماجوج، عملکرد فسادانگیز و برتری طلبانه آن‌ها تناسب کافی با حرف «ج» دارد و از سوی دیگر، تدبیری که قرار است ذوالقرنین بیندیشد تا بر این فسادطلبی و تکبر، فائق آید که خود نوعی برتری‌جویی از نوع ممدوح آن و برای منکوب کردن مفسدان است و با مفهوم تداعی‌کننده این تکرار هم‌خوانی دارد؛ از این رو، این تکرار با مفهومی که گوینده قصد کرده است، هم‌افزایی می‌کند.

نتیجه‌گیری

قرآن کتابی است متشکل از مجموعه‌ای از الفاظ، جملات و عبارات که انتخاب و گزینش اصوات آن با محتوا و معانی به‌کاررفته در آن، مطابق و مناسب است؛ بدین بیان که میان لفظ و معنا ارتباطی طبیعی و منطقی حاکم است و لفظ و معنا از یکدیگر الهام می‌گیرند و این مهمترین ویژگی است که کلام وحی را از دیگر زبان‌ها شاخص می‌گرداند. تناسب مضامین به‌کاررفته در سوره کهف، تنها ارتباط میان اصوات و حروف و یا لفظ و معنی کلمات نیست، بلکه فراتر از این میان، مضامین و جملات نیز این هماهنگی و ارتباط مشهود است و نیز اسرار نهفته در این سوره و دریافت میزان عقل و تفکر در تناسب لفظ و معنی بر پایه قصص و حوادث تاریخی است.

نتایج پژوهش، مبین این نکته است که در سوره کهف، بین اصوات و دلالت ظاهری آن و معنا به‌شکل عام و خاص، ارتباط معنایی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که آواها و الفاظ در خدمت بیان مفاهیم است و در سرتاسر این سوره، اصوات میل بیشتری به آشکار شدن تا اخفا دارند. غالب مضمون سوره، دلالت بر مفاهیم مرتبط با رسالت و قدرت عظمت خداوند است تا آنجا که اصوات جهر درمواقع بسیار مهم، مرتبط با موضوعات اصلی

اسلام بوده و گفتمان با قدرت زیاد و با کلماتی بلند و بانکافزا بیان شده است. اصوات همس در آیات سوره کهف، برای مفاهیمی به کار گرفته شده که از چشم‌ها پنهان است و یا به بیان دیگر، دلالت بر معانی درون‌گرایی با نوعی از خفا همراه است که در این رابطه، عنوان سوره کهف، بهترین نمونه بر بیان تجسم نقش اصوات مهموس بر معانی دارد. مضاف بر این، توصیف شرایط اهل بهشت و نعمات آن که با تصویری همراه با آرامش و طمأنینه بیان شده است؛ درواقع، بر امنیت فکری و ثبات اندیشه تکیه می‌کند. همچنین اصوات استعلایی بر برتری جویی و گاه تکبر دلالت داشته و اصوات استفالی، معانی تساهل، مدارا و شفقت را شکل می‌دهد؛ بنابراین، می‌توان گفت، الفاظ با معانی مدنظر گوینده، تناسبی هم‌شکل و متوازن دارد؛ به گونه‌ای که نه تنها مؤید همدیگر هستند، بلکه هم‌افزایی تنگاتنگی دارند و این نشانگر شکل‌دهی لفظ و معنا در یک بستر مناسب است که تنها در قرآن که کلام وحی است، ظهور یافته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

كتابنامه

القرآن الكريم

ابن جتي. أبو الفتح عثمان، (١٩٥٣م). «سز صناعة الإعراب» تحقيق: حسن هنداي، دار القلم، دمشق، سوريا، ط١.
ابن كثير، أبو الفداء (١٤٠٧ ق). «البدائية و النهاية»، بيروت: دارالفكر.
ابن منظور، محمّد بن مكرم (٥١٤٤هـ). «لسان العرب»، بيروت: دارصادر، الطبعة الثالثة.
ألوسی بغدادی، ابوالفضل محمود (٥١٤٥هـ). «روح المعانی فی تفسیرالقرآن العظیم و السبع المثانی»، بيروت: دار احیاء- التراث العربی.

أنیس، ابراهیم (١٩٧٥م). «الأصوات اللغویة»، القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية، الطبعة الخامسة.
بشر، کمال (٢٠٠٠). «علم الأصوات»، القاهرة: دارغريب.
جرجانی، عبد القاهر (٥١٤٣هـ). «دلائل الإعجاز فی علم المعانی»، تحقيق: محمود محمد شاکر أبو فهر، القاهرة: مطبعة المدنی.

الحفيان، أحمد محمود عبد السميع (٢٠٠١م). «أشهر المصطلحات في فن الأداء و علم القراءات»، لبنان: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.

الخطابي، أبو سليمان بن محمد (٢٠٠٣م). «بيان إعجاز القرآن»، تحقيق: محمّد زغول سلام و محمّد خلف الله، القاهرة: دار المعارف.

خوش منش، ابوالفضل (١٣٩٧)، «جنس حرف قرآن و ارتباط آن با معنا»، مجله آموزه های قرآن، شماره ٢٨، صص ١٦٠-١٣٣. https://qd.razavi.ac.ir/article_١٦٠١٣٣.html.

الداني، ابو عمرو عثمان بن سعيد (١٩٩٩م). «التحديد في الإتقان والتجويد»، تحقيق: غانم قدوري الحمد، الأردن: دار عمار، الطبعة الثانية.

زبيدي، محمد بن محمد (١٤١٤ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحيح: على شبري، بيروت: دارالفكر.
زوين، علي (١٩٨٦م). «منهج البحث اللغوي بين التراث و علم اللغة الحديث»، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة، آفاق عربية، الطبعة الأولى.

السعران، محمود (لاتا). «علم اللغة مقدمة للقارئ العربي»، بيروت: دار النهضة للطباعة والنشر.
صبري المتولي، شريف (٢٠٠٦م)، «دراسات في علم الأصوات»، القاهرة: مكتبة زهراء الشرق.

قمحاوي، محمد صالح (١٤٠٥ق). «البرهان في تجويد القرآن»، بيروت: دار ابن زيدون للطباعة والنشر، الطبعة الأولى.
محمّد داوود، محمّد (٢٠٠١م). «العربيّة و علم اللغة الحديث»، القاهرة: دار غريب.

محمّد، فراكيس (٢٠١٧م). «الدلالات الصوتية للصفات العامة و الصفات الخاصة في القرآن الكريم»، مجلة جيل الدراسات الأدبية و الفكرية، لبنان، العدد ٣٤، صص ٣٣-٥٣ doi: ١٠.٣٣٦٨٥-١٣١٧١٠٣٣٦٨٥-٥٣-٣٤-٠٠٠٠-٠٠٠٢.

مشري، عبدالناصر (٢٠٠٦م). «سورة الكهف دراسة دلالية»، رسالة الماجستير، قسم اللغة العربية و آدابها، كلية الآداب و العلوم الإنسانية، جامعة قاصدي مرباح بورقلة الجزائرية.

الهمداني، أبو العلاء الحسن بن أحمد (٢٠٠٠م). «التمهيد في معرفة التجويد»، تحقيق: غانم قدوري الحمد، الأردن: دار عمار، الطبعة الأولى.

وحيديان كامكار، تقى (١٣٧٣)، بررسی منشأ وزن شعر فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی
ياسر حسين، كاصد (١٩٧٨م). «الجرس والإيقاع في تعبير القرآني»، مجلة آداب الرافدين، العدد ٩، ديسمبر، صص ٣٢٩-٣٨١- doi: ١٩٧٨١٦٦٢٦٢٠٣٣٨٩٩.radab/١٠٣٣٨٩٩.

References

- Al-Alusi al-Baghdadi, A. F. M. (1405 H.). Ruh al-ma'ani fi tafsir al-Qur'an al-'azim wa al-sab' al-mathani [The spirit of meanings in the interpretation of the great Qur'an and the seven oft-repeated verses]. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Al-Dani, A. A. U. I. S. (1999). Al-tahdid fi al-itqan wa al-tajwid [Precision in mastery and recitation] (G. Q. Al-Hamad, Ed., 2nd ed.). Dar 'Ammar. [In Arabic]
- Al-Hafyan, A. M. A. (2001). Ashhar al-mustalahat fi fann al-ada' wa 'ilm al-qira'at [The most famous terms in the art of recitation and the science of readings] (1st ed.). Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Al-Hamdani, A. A. I. A. (2000). Al-tamhid fi ma'rifat al-tajwid [Introduction to the knowledge of recitation] (G. Q. Al-Hamad, Ed., 1st ed.). Dar 'Ammar. [In Arabic]
- Al-Jurjani, A. Q. (1413 H.). Dala'il al-i'jaz fi 'ilm al-ma'ani [Proofs of inimitability in the science of meanings] (M. M. Shaker & A. Fahr, Eds.). Al-Madani Press. [In Arabic]
- Al-Khattabi, A. S. I. M. (2003). Bayan i'jaz al-Qur'an [Explanation of the inimitability of the Qur'an] (M. Z. Sallam & M. K. Allah, Eds.). Dar al-Ma'arif. [In Arabic]
- Al-Sa'ran, M. (n.d.). 'Ilm al-lughah muqaddimah li-l-qari' al-'Arabi [Linguistics: An introduction for the Arab reader]. Dar al-Nahdah lil-Tiba'ah wa al-Nashr. [In Arabic]
- Al-Shazli, A. S. H. (1410 H.). Al-murakab al-ismi al-isnadi wa anmatuhu min khilal al-Qur'an al-Karim [The predicative noun phrase and its patterns in the Holy Qur'an] (1st ed.). Dar al-Ma'rifah al-Jami'iyyah. [In Arabic]
- Anees, I. (1975). Al-aswat al-lughawiyyah [Linguistic sounds] (5th ed.). Anglo-Egyptian Bookshop. [In Arabic]
- Bishr, K. (2000). 'Ilm al-aswat ['The science of sounds']. Dar Gharib. [In Arabic]
- Ibn Jinni, A. F. U. (1953). Sirr sina'at al-i'rab [The secret of parsing] (H. Hindawi, Ed., 1st ed.). Dar al-Qalam. [In Arabic]
- Ibn Kathir, A. F. (1407 H.). Al-bidayah wa al-nihayah [The beginning and the end]. Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. I. M. (1414 H.). Lisan al-'Arab [The Arabic tongue] (3rd ed.). Dar Sader. [In Arabic]
- Khoshmanesh, A. (2019). Natural (Fitri) Rhythm of the Holy Quran. Quranic Doctrines, 15(28), 133-160. https://qd.razavi.ac.ir/article_208.html. [In Persian]
- Mashri, A. (2006). Surat al-Kahf dirasah dalaliyyah [Surat Al-Kahf: A semantic study] [Unpublished master's thesis]. Qasidi Marbah University. [In Arabic]
- Muhammad Dawud, M. (2001). Al-'Arabiyyah wa 'ilm al-lughah al-hadith [Arabic and modern linguistics]. Dar Gharib. [In Arabic]
- Muhammad, F. (2017). Al-dalalat al-sawtiyyah lil-sifat al-'ammah wa al-sifat al-khassah fi al-Qur'an al-Karim [The phonetic implications of general and specific attributes in the Holy Qur'an]. Jil al-Dirasat al-Adabiyyah wa al-Fikriyyah, 34, 33-53. doi:10.33685/1317-000-034-002. [In Arabic]
- Qamhawi, M. S. (1405 H.). Al-burhan fi tajwid al-Qur'an [The proof in the recitation of the Qur'an] (1st ed.). Dar Ibn Zaidun lil-Tiba'ah wa al-Nashr. [In Arabic]
- Quran. (M. H. Al-Malikiy, Trans.; 1410 H.). Dar Ibn Katheer. [In Arabic]
- Sabri al-Mutawalli, S. (2006). Dirasat fi 'ilm al-aswat [Studies in phonetics]. Maktabat Zahra' al-Sharq. [In Arabic]
- Wahidian Kamkar T (1994), Persian origin of the meter of Persian poetry, Mashhad: Astan Quds Razawi. [In Persian]
- Yasir Husayn, K. (1978). Al-jars wa al-iqa' fi al-ta'bir al-Qur'ani [Rhyme and rhythm in Quranic expression]. Adab al-Rafidayn, (9), 329-381. doi: 10.33899/radab.1978.166262. [In Arabic]
- Zubaidi, M (1414 AH), Taj al-Arus fi Jawahir al-Qamus, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Zwain, A. (1986). Manhaj al-baith al-lughawi bayn al-turath wa 'ilm al-lughah al-hadith [The method of linguistic research between heritage and modern linguistics] (1st ed.). Dar al-Shu'un al-Thaqafiyyah al-'Ammah. [In Arabic]